

ملمّعات و مثلثات یا اشعار دو زبانه و سه زبانه

منوچهر دانش پژوه*

چکیده مقاله

درسروده های شاعران کهن فارسی زبان، نوعی شعر که آن را ملمّعات نام نهاده اند دیده می شود که مصراع یا بیتی به زبان عربی و مصراع و بیت دیگر به فارسی است. این نوع شعر مانند دیگر انواع شعر فارسی، سابقه یی دیرین دارد که نخستین نمونه آن را از شهید بلخی شاعر قرن چهارم هجری نقل کرده اند و پس از او در دیوان های شاعران بزرگی مانند: سنائی، نظامی، سعدی، مولوی، حافظ و ملمّع دیده می شود که در میان آن بزرگان، سعدی و حافظ به سرودن ملمّعات پسندیده شهرتی بسزادارند. نوع دیگر شعر که ظاهراً واضح آن سعدی است «مثلثات» نام دارد که در واقع مکمل «ملمّعات» است چون ملمّعات شعری دوزبانه و مثلثات سه زبانه است که در هر قطعه شعر به ترتیب یک بیت فارسی و یک بیت عربی و یک بیت به لهجه شیرازی قدیم (لهجه ی مردم شیراز در عصر سعدی) است.

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

کلید واژه :

انواع قالب های شعر فارسی دری - عروض شعر فارسی - تفنّن در شعر - شعر دوزبانه و سه زبانه - شاعران ذواللّسانین - صنعت درج - تعدد قالب در شعر فارسی - اهمیّت قالب در شعر فارسی - نصاب الصّبیان - اقتباس - کثرت لغات عربی در قافیۀ قصاید - ملمّع ترکی و انگلیسی .

شعر فارسی علاوه بر آنکه از حیث معانی بلند و متنوع آن که در حماسه و عشق به زیبایی و جمال و عشق معنوی و عرفانی و مضامین متعدد دیگر در اوج بلکه در آسمانهاست و یا به قول مولانا جلال الدین : « نردبان آسمان است این کلام » از حیث قالب و شکل ظاهری نیز تنوعی که در شعر فارسی در طی بیش از هزار سال جلوه گر شده است در میان اشعار دیگر اقوام و ملل همانند ندارد .

تنوع قالب در شعر فارسی تا بدانجاست که برای هر چند محتوا و مضمون، یک یا چند قالب می توان اختیار کرد و این علاوه بر تنوع وزن شعر فارسی است که متناسب با هر موضوع و مطلبی، می توان موسیقی خاص و درخوری برای آن در اوزان متعدد شعر فارسی جست مضافاً آنکه آن آهنگ متناسب خود رکنی مهم در شعر است و نغمۀ کلام در فهم مطلب و یا إلقاء مضمون به شنونده و خواننده سهمی والا دارد .

همانگونه که موسیقی شادی با نوای سوگواری متفاوت است اوزان مختلف شعر فارسی برای مقاصد و محتواهای گوناگون ساخته شده یا شکل گرفته است و علاوه بر وزن ، قالب های شعری نیز با توجه به محدود بودن یا عدم محدودیت ابیات آن، هم تکلیف شاعر را در آغاز سرودن شعر روشن می کنند که در چه ظرفِ حرف می تواند سخن بگوید حتی اگر موضوع و مقال شعر، عرفان و معانی بلند آن باشد که به قول شیخ شبستری عارف بزرگ :

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

وهم خواننده شعر، مقصود و مطلوب خود را با توجه به قالب های شعر جدید می جوید و می داند که آنچه در یک دیوان قصیده است همان نیست که در غزل می جوید و آنچه در

قالب گستردهٔ مثنوی از حماسه ها و رزم ها تا برسد به عشق های صوری و مجازی که پلی برای عشق های عرفانی است یافت می شود در ظرف های کوچک رباعی و قطعه نمی گنجد . اختصاص قالب های شعری به یک یا چند مضمون و محتوا ، موجب آن بوده است که از ادوار گذشتهٔ ادب فارسی ، تقسیم بندی شعر فارسی برحسب قالب باشد و با آنکه در نظر اول ، تقسیم بندی برحسب قالب که در مقابل محتوی قرار می گیرد با معیار تقسیم بندی انواع ادبی در مغرب زمین که برحسب محتواست سازگار نیست اما توجه به اینکه قالب های شعر فارسی هر یک به موضوعاتی معین اختصاص یافته این نکته را نمایان می سازد که پیشینیان ما هم در تقسیم بندی انواع شعر ، علاوه بر صورت ظاهری آن ، به معانی و مضامین مختلف نیز نظر داشته اند و در واقع تقسیم بندی قالب های شعر ، فقط تقسیم بندی قالب نیست بلکه محتوا نیز ملحوظ بوده است .

با توجه به این مطلب که گفته شد می بینیم که در واقع تنوع در قالب شعر فارسی به منظور تفنن نبوده است بلکه محتواهای متعدد ، قالب های متعدد طلب کرده است و سابقهٔ طولانی شعر فارسی و مضامین گوناگونی که در شعر فارسی است موجب کثرت قالبها نیز شده است . شعر فارسی ، فقط جولانگاه تخیلات شاعرانه و عاشقانه (اعم از عشق صوری یا عشق عرفانی) نبوده است بلکه حتی حکمت و فلسفه و علم الاجتماع و اخلاق نیز به گسترده ترین و رساترین کیفیت در شعر فارسی تجلی کرده است و شاید بتوان گفت شعر فارسی فقط سخن خیال انگیز - تعریفی که ارسطو گفت نیست بلکه همهٔ کمالات انسانی و اندیشه ها و علوم (حتی علوم تجربی مانند پزشکی) در شعر فارسی رسوخ یافته است و با آنکه به بعضی از سروده ها نام «نظم» داده اند و حسابش را از «شعر» که بیان کنندهٔ حالات متعالی عاطفی انسانی است جدا کرده اند اما بهر حال ، دامنهٔ وسیع شعر فارسی هر پناه جویی را در دامان پر مهر خود پذیرفته و او را از خود نرانده است .

تعدد قالب در شعر فارسی آنچنان پیش رفت که علاوه بر قالب های متعارف ، قالب های تفننی هم در شعر فارسی شکل گرفت که از آن جمله می توان قالب مستزاد و ملمعات و مثلثات را نام برد.

البته تفنن در شعر منحصر به قالب نیست در محتوا نیز تفنن صورت گرفته است که طرح «معما» و «چیستان» به صورت شعری، سرودن «ماده تاریخ» از آن جمله است و همانگونه که در هیچ زبانی، شعر تنوع در قالب را همچون شعر فارسی ندارد بعضی از این تنوع های مضمون و محتوایی نیز خاص شعر فارسی است و حتی در زبان عربی که خط فارسی مقتبس از خط آن است و شعر عربی نیز به تبع در شعر فارسی تأثیر گذاشت، تنوع های شعر فارسی دیده نمی شود.

یکی از تفنن های شاعران، ساختن شعر ملمع یا شعر دو زبانه است یعنی سرودن شعری که یک مصراع یا یک بیت آن فارسی و مصراع یا بیت دیگر آن عربی باشد. آوردن مصراع و بیت عربی در میان ابیات فارسی، سابقه اش به آغاز شعر فارسی باز می گردد که نخستین شعر ملمع را از یکی از شاعران قرن سوم و چهارم هجری واز همعصران رودکی یعنی ابوالحسن شهید بن حسین بلخی حکیم و شاعر معروف (متوفی ۳۲۹) نقل کرده اند.^۱

یری محنی ثم یخفض البصرا	فدته نفسی تراه قدسفرأ
داند کز وی به من همی چه رسد	دیگر باره ز عشق بی خبرأ
اما یری و جنتی من عصره	وسایلا کالجمان مبتدرا
چوسند یا جوج بایدی دل من	که باشدی غمزگانش را سپرا
فضاع حلمی و خاننی جلدی	ومن یطیق القضاء والقدرأ
وگر بدانستمی که دل بشود	نکردمی بر ره بلا گذرأ ^۲

آوردن عبارات عربی در شعر فارسی به طور کلی دو گونه است: یک گونه آن که آوردن آیات و احادیث به صورت عربی آن در شعر فارسی است در اصطلاح «درج» نام گرفته که تمام یا

^۱ فنون بلاغت و صناعات ادبی، استاد جلال الدین همایی، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب، ۱۳۵۴. ش، ص ۱۴۶.

^۲ شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، تصحیح محمود مدبری، نشر پانوس، ۱۳۷۰. ش، ص ۲۷.

قسمتی از آیه یا حدیث در شعر آورده شود. حکیم نظامی، نخستین آیت کلام الله را در نخستین بیت مخزن الاسرار آورده است:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم^۳

و با کلید نامهای حق، گنجینه اسرار خویش را گشوده است.

ویا شیخ فریدالدین عطار در اسرارنامه فرموده:

الای جان ودل را درد و دارو توان نوری که «لم تمسه نار» و^۴

ومولانا جلالالدین مولوی در درج آیه و حدیث در اشعار خویش بر دیگر سرایندگان سبقت گرفته است:

قد رجعنا من جهاد الاصغریم با نبی اندر جهاد اکبریم^۱

این گونه آوردن آیات و احادیث با لفظ عربی آن در شعر فارسی همانطور که گفته شد سابقه بی بس ممتد دارد یعنی به آغاز شعر فارسی می رسد و تعداد ابیاتی که در آنها آیت یا حدیث یا امثال و حکمی درج شده است بی شمار است و دردیوان های اشعارشاعران نامدار بالخصوص از قرن ششم به بعد که مضامین عرفانی متکی به آیات و احادیث در شعر فارسی اوج می گیرد نمونه های بسیار آن را می توان دید.

اما گونه و نوع دیگر تأثیر عبارات عربی در فارسی که بدان ملمع نام داده اند ابیات عربی است که اکثر قریب به اتفاق آنها سروده ی خود شاعر است نه اینکه از شاعری عرب زبان وام گرفته باشد.

مثلاً شیخ اجل سعدی که در سرودن اشعار ملمع مانند اشعارش^۱ مقامی شامخ دارد با تسلط بر زبان عربی، علاوه بر قصاید عربی مشهورش، اشعار ملمع عربی و فارسی نیز سروده است که مصرع ها و ابیات عربی آن را نیز خود سراییده است.

^۳ مخزن الاسرار حکیم نظامی، و حید دستگردی، چاپ سوم، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳، ش، ص ۲.

^۴ اسرارنامه عطار نیشابوری، با تصحیح و تعلیقات دکتر سید صادق گوهرین، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۳۸، ش، ص ۲۸.

^۱ مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، به اهتمام دکتر پورجوادی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳، ش، جلد اول ص ۸۶.

شعرهای ملمّع دیگر بزرگان شعر و سخن فارسی نیز این چنین است و ابیات یا مصاریح عربی معدودی در اشعار بزرگان ادب می بینیم که تضمین شده باشد. نظیر مصرع اول دیوان حافظ:

«الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها» که آن را قلب مصراعی از یزید بن معاویه شمرده اند و بعضی محققان این قول را نیز نپذیرفته اند.^۲ و شادروان علامه قزوینی قاطعانه معتقد است که این مصرع سروده یزید نیست.^۳

واژه ملمّع و معنای آن

استاد جلال الدین همایی در باره معنای کلمه «ملمّع» می نویسد: «کلمه ملمّع مأخوذ است ازلمعه به معنی پاره یی از گیاه که خشک شده و باقی، تر باشد، یا قسمتی از عضو که در شست و شو خشک مانده است و همچنان بخشی از صفحه کاغذ و پارچه و نظایر آن که روشن و درخشان و قسمت دیگرش تاریک و مکدر باشد پس کلمه ملمّع یا لمعه لمعه به معنی چیزی است که از دو بخش ممتاز ترکیب شده باشد...»^۱ و درباره معنای اصطلاح ادبی ملمّع در شعر می گوید: «ملمّع آن است که فارسی و عربی را درنظم به هم آمیخته باشند، چنانکه مثلاً یک مصرع فارسی و یک مصرع عربی، یا یک بیت یا چند بیت فارسی و یک بیت عربی بگویند. ساختن این نوع شعر را به نام صنعت تلمیع در جزو صنایع بدیع نیز شمرده اند.»^۲

درباره رواج ملمع در شعر فارسی باید گفت با آنکه سده های چهارم و پنجم هجری که دوران آغازین شعرپارسی است که به سده های دوم و سوم هجری که دوران عربی خوانی و عربی نویسی دانشمندان ایرانی بوده است و هنوز خط فارسی دری شکل نگرفته بود متصل و نزدیک

^۲ انتساب مصرع اول حافظ به یزید بن معاویه بطوری که مرحوم علامه قزوینی نوشته است از «سودی» شارح دیوان حافظ در عثمانی آغاز شده است. رک: مجله یادگار، سال اول شماره ۹، ص ۷۵.

^۳ به عقیده مرحوم علامه قزوینی، نسبت دادن مصرع عربی آغاز دیوان حافظ به یزید بن معاویه از جانب مخالفان حافظ صورت گرفته تا مردم رانسبت به حافظ بدبین کنند و از مطالعه دیوان او برحذر دارند (رک: همان).

^۱ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۱۴۶.

^۲ همان.

است وقاعدهٔ می بایست تأثیر عبارات عربی در شعر فارسی بیشتر باشد، اما از آنجا که با ظهور خط جدید، ایرانیان مصمم گشتند که واژه های پارسی را احیا کنند در سده های چهارم و پنجم کوشیدند که تا حد مقدور پارسی بنویسند و از به کار بردن لغات عربی در میان واژه های فارسی پرهیز کنند که شاهد آشکار این شیوه، سروده های رودکی و شاعران همعصر او و سپس شاهنامه فردوسی و دیگر سراینندگان همزمان او نظیر دقیقی و پس از او همچون اسدی است در میان شاعران، و نویسندگان چون بلعمی و بیهقی. تنها در میان شاعران قرن چهارم و پنجم هجری، منوچهری دامغانی است که بیش از دیگر سراینندگان سبک خراسانی از لغات عربی در شعر فارسی آورده است. توجه منوچهری به شعر عرب و اقتفای اواز قصاید عرب، نتیجهٔ علاقهٔ خاص او به شعر سراینندگان مشهور عرب بوده است که به قول خود او بسیاری از دیوان های شعرای عرب را از حفظ داشته است.^۳

من بسی دیوان شعر تازیان دارم زبر
تو ندانی خواند الاهٔبی بصحنک فاصبحین^۴

علاقهٔ خاص منوچهری به شعر عرب تا آنجاست که یکی از پژوهندگان عرب زبان، کتابی مستقل در تأثیر ادب عرب بر شعر منوچهری دامغانی، تحت عنوان «تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری-دامغانی»^۱ تألیف و تدوین کرده که در لبنان به طبع رسیده است. با اینهمه، تأثیر ادب عرب بر منوچهری دامغانی نیز به صورت نقل عین عبارات یا آیات و احادیث، آن گونه که در اشعار قرن هفتم به بعد، فراوان می بینیم نیست. منوچهری در قصایدی که به تبعیت از قصاید عربی با قافیه های دشوار نظیر لامیه ها سروده است ناچار شده قوافی شعر های مفصل خود را از الفاظ عربی بیاورد چون مثلاً در زبان فارسی کلماتی که با «لام» ختم شود زیاد نیست و طبعاً شعری که می خواهد قصیده یی شصت هفتاد بیتی با این

^۳ لازم به بیان نیست که خواندن و دانستن اشعار عرب در آن زمان که ایرانیان درس مدرسه را با الفبای عربی و سپس متون نظم و نثر عربی آغاز می کردند فراگیر و همگانی بود اما حفظ کردن دیوان اشعار عرب، هم مستلزم علاقه بی خاص به شعر و ادب عربی و هم حافظه سرشار بوده است.

^۴ دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر دبیرسیاقی، انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۴۷، ش، ص ۸۱.

^۱ رک: تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی، دکتر ویکتور الکک، دارالمشرق بیروت، ۱۹۸۶، م.

قافیه بسازد ناچار است بیشتر کلمات قافیه را که به حرف لام ختم می شود از زبان عربی که اینگونه کلمات در آن فراوان است - بیاورد ، اما آوردن مصراع یا بیت عربی به صورت ملمع در شعر منوچهری نیز نادر است نظیر :

پاکیزه لقائی که زیس حکمت وجودش «الحکمه و الجود سری مفتخرأیه»^۲

در مواردی هم ، ترکیبات عربی را به صورت صفت آورده که بدیهی است اینگونه استعمال ملمع محسوب نمی شود مانند :

علی بن عبیدالله صادق رفیع الشان امیر صادق الظن
جمال ملکت ایران و توران مبارک سایه ذوالطول و المن^۳

نکته دیگر که می تواند دلیلی برای کمیاب بودن اشعار ملمع در سده های چهارم و پنجم هجری باشد آنست که سرودن شعر عربی به طور جداگانه از شعر فارسی ، در نزد شعرای صدر تاریخ ادبی ایران معمول بوده است . این شاعران که آنان را ذواللسانین یعنی دارای دوزبان فارسی و عربی نامیده اند شعر فارسی را جدا و شعر عربی را جداگانه می سروده اند و آنها را باهم نمی آمیخته اند که از آن جمله اند : شهید بلخی ، ابوالطیب محمد بن حاتم مصعبی ، ابوبکر محمد بن علی خسروی سرخسی ، ابوالفتح بستی ، محمد بن عبدالله جنیدی ، امیر قابوس بن وشمگیر ، امیر ابوالحسن علی بن الیاس آغاجی که در سده چهارم می زیستند و در قرن پنجم شاعرانی همچون ناصر خسرو و مسعود سعد که به آنان اشعار و حتی دیوان شعر به عربی نسبت داده اند .

به نظر می رسد در این دو سده که دوران آغازی قصیده و قطعه و رباعی بود که الگوی اکثر شاعران ، اشعار و قصاید عرب بود (البته به استثناء مجموعه های بزرگ مثنوی نظیر شاهنامه فردوسی و کلیله و دمنه منظوم رودکی و گرشاسب نامه اسدی که در قالب مثنوی سروده می شد و ریشه در ادب و فرهنگ پیش از اسلام ایرانیان داشت) شاعرانی که قصیده و

^۲ دیوان منوچهری دامغانی ، ص ۸۹

^۳ همان ، ص ۶۵.

رباعی می گفتند در ادب عرب که متبع آنان بود مهارت داشتند و شعرشعرای عرب را سرمشق خود قرار می دادند ، و مخصوصاً پیروی از شعرای عصر جاهلیت که نام آوران ادب عرب بوده وهستند وجهه همت آنان بود، در حالی که با رشد سریع شعر فارسی ، بالاخص در نیمه دوم سده پنجم و سده ششم هجری و ظهور شاعرانی چون انوری و خاقانی ، شاعران دیگر و راهیان مکتب شعر ، پیروی از بزرگان شعر فارسی را در پیش گرفتند و دیگر نیازی به تقلید از شعرای قصیده سرای عرب احساس نمی کردند .

از این رو تأثیر مضامین شعر عرب بر شعر فارسی روبه نقصان رفت و تقلید از مضامین شعرای بزرگ ایرانی و سپس ابداع و خلق مضامین جدید به اوج خود رسید که کمال آن را در اشعار سه شاعر بزرگ از چهارقله شعر فارسی ، یعنی سعدی ومولوی وحافظ ، در قرن های هفتم و هشتم می بینیم .

در این دوران است که سرودن ملمّع ، اوج می گیرد و این رواج نه به معنای تقلید از شعر عرب است بلکه شاعر فارسی زبان همانگونه که ضرب المثلها و حکم و پند وامثال را به زبان فارسی در شعر خود می آورد به صورت استشهاد و استناد (در استعمال آیات و احادیث) و به صورت تفتّن از عبارات و ابیات عربی در شعر خود نقل می کند وچنانکه می بینیم نوع اول که استشهاد باشد در اشعار تغزلی و غزل که ولو غزل عرفانی هم باشد بهر حال ظاهری از عشق مجازی و آرزوهای دنیایی دارد کمتر دیده می شود و غالب عبارات عربی اینگونه اشعار ، عبارات یا مصاریع تفتنی است اما در اشعار حکمت و پند و موعظت و معرفت مانند مثنوی های عطار و سنائی ومولوی ، عبارات عربی ، غالباً به صورت نقل آیه وحديث یا مبتنی بر آنها ست .

نکته دیگر آنکه اشعار ملمّع ، درواقع بز پایه شعر وادب و ویژگی های سرزمین عرب نیست بلکه فقط جمله یی عربی است که به عنوان شاهد یا مصداق یا تأیید و تأکید بر مطلبی فارسی، در شعر شاعران آمده است در حالی که شعری مانند منوچهری و امیر معزی که هم به قالب و هم به محتوای قصاید عربی نظر و توجه داشته اند نه فقط از قالب و قافیه آن قصاید تبعیت و تقلید کرده اند بلکه مضامین شعر عرب را هم که به اصطلاح با حال و هوای صحاری

سوزان و لوازم آن سروده شده است گاهی به شعر خود که در سرزمین سرد یا معتدل می زیسته اند سرایت داده اند و با زمان و مکان آنان نا هم آهنگ شده است. به این ابیات از یک قصیده مشهور منوچهری توجه فرمایید :

عُرابا مزن بیشتر زین نعيقا	که مهجور کردی مرا از عشيقا
نعيق تو بسيار و مارا عشيقی	نباید به یک دوست چندین نعيقا
ايا رسم و اطلال معشوق وافی	شدی زیر سنگ زمانه سحيقا
عنيزه برفت از توو کرد منزل	به مقراط و سقط اللوی و عقيقا... ^۱

که در این ابیات گذشته از نامانوس و نامداول بودن کلمات نعيق (که سه بار تکرار شده) و عشيق و سحيق و عقيق ، که شاعر برای تقلید از قافیه یی عربی به آوردن آنها ملزم و ناچار شده لغات : رسم و اطلال و اسمهای «عنيزه» و «مقراط» و «سقط اللوی» مربوط به سرزمین عرب و اشعار عرب است که در زبان فارسی حتی برای شعر آشنایان نیز غریب و نا آشناست . منوچهری از اینگونه الفاظ در اشعار خود فراوان دارد در حالی که در قصاید شاعر همعصر او فرّخی سیستانی چنین لغت ها دیده نمی شود .

امیر معزی شاعر مشهور سده پنجم و ششم نیز در مشهورترین قصیده اش تبعیت خود را از قصاید عربی آشکار ساخته و بر ربیع و اطلال و دمن در فراق یار گریسته است :

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یارمن
تایک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن
ربیع از دلم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم
اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن...^۲

^۱ همان ، ص ۵.

^۲ دیوان امیر معزی ، به تصحیح عباس اقبال، کتابفروشی اسلامیة ، ۱۳۱۸، ش ، ص ۵۹۷.

نکته دیگری که در تفتنی بودن اشعار ملمّع باید بدان اشاره کرد آن است که شعر ملمّع یا دوزبانه خاص آوردن جملات و ابیات عربی در شعر فارسی نیست بلکه از زبانهای دیگر مانند ترکی و انگلیسی نیز ، شعرا ملمع ساخته اند .

شهریار شاعر ذواللسانین معاصر ، علاوه بر اشعار فارسی و اشعار ترکی ، ملمع فارسی ، ترکی نیز سروده است . نظیر :

تاربايند از کف من نامه را اين یکی چاقو کشيد آن یک قمه

اين یکی « بردن آتلدی بويما » وان دگر « آرقالدى چخسون کلمه »^۱

که چنانکه دیده می شود این ملمّع نیز طنزآمیز و تفتنی است .

از ملمّع فارسی انگلیسی نیز ابیاتی به طنز و شوخی سروده اند مانند :

آی ام زغمت « وری وری ساری » « گيو می یور پیکچر فور » یادگاری

شاید بتوان اشعاری را که قدما تحت عنوان نصاب الصبیبان سروده اند و مدون شده است و آنها را نه به عنوان تفتن بلکه وسیله یی برای یاد گرفتن معانی لغات و اسامی ، قرار داده اند نوعی ملمّع به شمار آورد که مشهورترین آنها نصاب الصبیبان ابونصر فراهی است که معانی لغات عربی یا مفاهیم و قواعد ادبی به نظم آورده شده است مانند:

فی بحر المجتث

زهی به گلشن جانها قد تو سرو روان رخ تو بر فلک دلبری مه تابان

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات بگوی مجتث این بحر را و خوش بر خوان

« ضیاء » نور و « سنا » روشنی « افق » چه ؟ کران

« فتی ، خفیف » جوان و سبک « ثقیل » ، گران

« ذهب » ، زر است و « حدید » آهن و « رصاص » ، ارزیز

« لُجین » ، سیم و « زجاج » ، آبگینه ، « معدن » ، کان . . .^۲

(۱) طنز در شعر استاد شهریار ، محمد باقر نجف زاده بارفروش ، انتشارات خردمند ۱۳۶۹ ش ، ص ۱۰۷ .

نمونه هایی از نصاب فارسی - انگلیسی

اقسام خوراکی ها

گوش کن ، تا بشمرم من یکسره

خوردنی ها هر چه هست اندر گره

« چیز » پنیر « آگ » تخم مرغ ، « هانی » عسل

شد « کریم » خامه ، « باتر » یعنی کره

« میلک » شیر و « کافی » قهوه ، چای « تی »

« کیچن » آشپزخانه ، « ویندوز » پنجره . . .^۳

نوعی ملمّع که کلمات آن به تناوب و آمیخته درهم فارسی و عربی است و این خود نیز نوعی تفنّن در دوزبانه سخن گوئی است :

شادروان استاد علی اصغر حکمت در کتاب « گلزار حکمت » شعری نقل کرده که از امتزاج دو

زبان فارسی و عربی ساخته شده و واژه های فارسی در میان کلمات عربی به کار رفته است .

لی شاذن اضنی الحشا بالسحر من چشمانه اضنی الفؤاد و صاد نی بالتیر من مُرگانه

بی شک انی ذائب من حسن آهوی الحمی قد صرت ظیباً هائما من سرو قد روانه

شوخ ، تذیب حشاشه الدلهها برقه نازه تاکی اقباسی هجره فریاد من هجرانه

دیوانه گشتم عند ما شاهدت ماه جماله ارخی سلاسل زلفه المشکی علی اعکانه . . .^۱

انواع ملمّع در شعر فارسی

ملمّع در اشعار فارسی به سه گونه به کار رفته است :

نوع اول آن آوردن یک مصراع عربی در میان چندین مصراع فارسی است که در آغاز یا وسط

یا پایان قطعه شعری واقع شده که مشهورترین نمونه آن مصراع اول دیوان حافظ است :

الا یا ایها الساقی ادِرکأساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله^۲

۲) نصاب الصبیان ابونصر فراهی ، با تصحیح و ملحقات دکتر محمد جواد مشکور ، انتشارات اشرفی ، چاپ دوم ، ۱۳۵۴ ،

ص ۶ .

۳) خودآموز انگلیسی فارسی منظوم ، گردآورنده یحیی اسلامی نژاد ، ۱۳۵۵ . ش . ص . ۲۰ .

۱) گلزار حکمت ، علی اصغر حکمت ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۹۴ .

در این نوع مَلَمَع، معنای مصراع عربی جزو کلام شاعر است چنانکه مصراع دوم این بیت دنباله معنای مصراع اول است و درک معانی مصراع دوم موقوف به فهم مصراع عربی است. حافظ در مَلَمَعات دیگر نیز معمولاً به همین شیوه سروده است مانند:

پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت *من المبلّغ عنی الی سعاد سلامی..*
خوشادمی که در آیی و گویمت به سلامت *قدمت خیر قدوم نزلت خیر مقام*^۲
نوع دوم مَلَمَع، اشعاری است که در هر بیت از آن قطعه، مصراع فارسی و مصراع دیگری عربی است که مشهورترین نمونه آن، غزل مَلَمَع سعدی است.

سل المصانعِ ركباً تهيم في الفلواتي *توقدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟*
شبنم به روی تو روزست و دیده ها به تو روشن *وَ إِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي*
اگر چه دیر بماندم، امید بر نگرفتم *مَضَى الزمان و قلبی يقول انک آت*
من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم *اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی*
شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد *وَ قد تفتش عين الحياه في الظلمات*^۱
نوع سوم، مَلَمَعاتی است که در یک قطعه شعر، یک بیت فارسی و یک بیت عربی است که در این نوع نیز بهترین مثال و شاهد، غزل مَلَمَع سعدی است.

هنر سعدی در این نوع مَلَمَع علاوه بر شیوایی بی مانند اشعارش، استقلال ابیات فارسی است بطوری که اگر ابیات فارسی را از ابیات عربی آن جدا کنیم غزلی فارسی با مفهوم و معنای تام به دست می آید.

سعدی در نثر گلستان نیز همین شیوه را اختیار کرده است تا نو آموزانی که گلستان را می خوانند، اگر معنای بیت یا عبارتی را که در لابلای عبارات و اشعار گلستان آمده است ندانند، مفهوم کلام را از دست ندهند و درک معنای مطلب ابتر نشود.

(۲) دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی، و دکتر قاسم غنی، کتابخانه زوار، ص ۲.

(۳) همان، ص، ۳۳۰.

(۱) کلیات سعدی با مقدمه عباس اقبال، دنیای کتاب، بخش غزلیات ص ۴۲۴.

« ملک زاده بی را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خوب روی ، باری پدر به کراحت و استحقار در او نظر می کرد ، پسر به فراست و استبصار به جای آورد و گفت : ای پدر ، کوتاه خردمند به که نادان بلند ، نه هر چه به قامت مهتر ، به قیمت بهتر ، الشاء نظیفه و الفیل جیفه

اقل جبال الارض طور و ائه لاعظم عندالله قدراً و منزلاً . . . ۲

نمونه سوم ملمّع از سعدی :

به پایان آمد این دفتر ، حکایت همچنان باقی
 به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی
 کتابُ بالغ منی حبیباً مُعرضاً عنی
 إنِ إفعل ما ترى ائی علی عهدی و میثاقی
 نگویم نسبتی دارم به نزدیکان درگماهت
 که خود را بر تو می بندم به سالوسی و زرقای
 اخلّایی و احبابی ذروا من حبه مابی
 مریض العشق لایبری و لایشکو الی الرّاقی
 نشان عاشق آن باشد که شب با روز پیوند
 تو را گر خواب می گیرد نه صاحب درد عشاقی
 قم املاء و اسقنی کاسا و دع مافیه مسموما
 اما انت الذی تسقی فعین السّمّ تریاقی . . . ۱

مثلثات یا اشعار سه زبانه

یکی از تفنّات شعری که مُبدع و مبتکر آن سعدی است و پیش از او سابقه نداشته است مثلثات است.

(۲) کلیات سعدی به کوشش دکتر مظاهر مصفا، کانون معرفت ، ۱۳۴۳ ش ، گلستان ، ص ۱۱ .

(۱) همان ، ص ۶۰۴ .

مثلثات در واقع نوع کمال یافته ملمعات است. سعدی علاوه بر ملمعات متنوع خود که پیش از این یاد کردیم، با افزودن یک زبان دیگر که زبان محلی شیراز بوده است اشعار ملمع را که دو زبانی بود به سه زبان ارتقاء داد و نام آنها را مثلثات نهاد که با این کار، هم تفنن شاعرانه را به کمال رساند و هم موجب حفظ و بقای لهجه شیرازی زمان خویش گشت.

ماندگار شدن لهجه شیرازی عصر سعدی، در مثلثات او، کاری است که از جهتی شبیه کتیبه های سه خطی داریوش اول در کوه بیستون است که به سه زبان: فارسی کهن، اکدی، عیلامی نوشته شده است با این تفاوت که در کتیبه مزبور مطالبی واحد به سه خط و زبان تحریر یافته در حالی که در اشعار مثلثات، مضامین اشعار، نظیر آنچه در ملمعات آمده، عینا یکسان نیست بلکه متمم یا مکمل یکدیگرند، به همین جهت کشف معانی لغات و تلفظ واژه هایی که در اشعار لهجه شیرازی مثلثات سعدی به کار رفته است کاری بس دشوار بود که یکی از شاعران و فضیلاب شیرازی یعنی مرحوم محمد جعفر واجد با کوشش فراوان به حل مشکلات آن ابیات لهجه کهن شیرازی پرداخت و آن بیت ها را معنا و تفسیر کرد و در رساله بی به طبع رسانید.^۲

پس از سعدی، دو شاعر بزرگ دیگر شیرازی، یعنی خواجه حافظ شاعر قرن هشتم و شاه داعی الی الله شیرازی شاعر عارف قرن نهم نیز ابیاتی به لهجه شیرازی آن روزگاران سروده اند که مرحوم واجد در پایان همان رساله که در شرح مثلثات سعدی نوشت ابیات ایشان را نیز شرح و توضیح کرد.^۱

مثلثات سعدی در قالب مثنوی سروده شده و تعداد ابیات آن به ۵۴ بیت بالغ می گردد اینک قسمتی از آن را نقل می کنیم (در این اشعار به ترتیب بیت اول عربی، دوم فارسی، سوم شیرازی است)

(۲) رک: شرح و تصحیح مثلثات شیخ اجل سعدی، محمد جعفر واجد، از انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

(۱) شادروان استاد محمد جعفر واجد کتاب دیگری تحت عنوان «نوید دیدار» در شرح کتاب «کان ملاحه» و «مثنوی سه گفتار» که دو اثر از شاعر مشهور قرن نهم شاه داعی شیرازی است. و به لهجه شیرازی سروده شده است نگاشت که از طرف اداره کل فرهنگ و هنر فارس به سال ۱۳۵۳. ش انتشار یافت.

۱- خلیلی الهوی اشهی و اصلح و لكن من هداه الله افلح

یعنی : ای دوستان ، هوسناکی ، کامجویی خوش آیندتر و شایسته تر دیده می شود ولی هر که او را خدا راه نماید و از هوی بر کنار شود ، رستگار خواهد بود .

۲- نصیحت نیکبختان گوش گیرند حکیمان پند درویشان پذیرند

۳- گش ایهادار آغِت خاطر نرنزت که تُخنی عاقلی ده بار اثنزت

یعنی : اگر خاطرت نرنجد گوش به اینها دار که عاقل سخنی را ده بار بسنجد و آنچه را به سود و صلاح خود بیند می پذیرد

۴- مَنِ استضعفت لا تغلظ علیه من استاسرت لا تکسر یدیه

یعنی : کسی را که ناتوان یافتی بر اودرشتی مکن و هر که را اسیر کنی دست های او را مشکن

۵- چه خوش می گفت در پای شتر مور که ای فربه مکن بر لاگران زور

۶- گُمنعم بی مبر کول ایچ درویش گُو ایش می بنی دمبل میزش نیش

یعنی : چون منعم و توانگر باشی ، پشتواره یا پوستین هیچ درویش را به زور بر مدار و مبر ، و چون آرزو و نیاز او را بینی دمبلش را نیش مز و آزاری به او مرسان .

۷- دَع استنقااص من زال احترامه نقوس الدهر لم تبرح سهامه

یعنی : کم شمردن و خوار داشتن کسی را که بزرگداشت او از میان رفته و اگذار ، زیرا تیرهای

کمان روزگار از میان نرفته و به پایان نرسیده (و تواند بود که تو هم روزی نشانه آن شوی)

۸- جراحت بند باش ار می توانی تو را نیز ار بیندازد چه دانی

۹- بیات ای دهر دون را تیر آزی پشت نه هر کش تیر نه کمان بو کسی کشت

یعنی : این دهر دون را تیر بر روی و پشت ببارد . نه هر که تیر در کمانش باشد کسی را می کشد .

۱۰- تادب تستقم لاطف تقدّم تواضع ترتفع لاتعل تندم

یعنی : خوش منش باش تا خوش روزگار باشی . مردم نواز باش تا پیش روی . فروتن باش تا

سربلند گردی ، بلند پروازی مکن که پشیمان شوی .

۱۱- که دوران فلک بسیار بوده است که بخشوده است و دیگر در ربوده است

۱۲- نه کت تفسیر وفق خوانده است ابهشت بَسیم دی کسوری مانند بیده بیدشت
یعنی: نه چنین است که تفسیر و فقه تو را به بهشت خوانده است، بسیار دیدم که سواری
ماند، پیاده بگذشت.

۱۳- لعیف المهتدی عن سوء من ضلّ و لایستهزکم من راشد زلّ
یعنی: آنکه راه یافته باید از بد آنکه گمراه است در گذرد و بر او نخندد، زیرا چه بسا دانا که
لغزیده و به راه خطا افتاده.

۱۴- منم کافتادگان را بد نگفتم که ترسیدم که خود روزی بیفتم

۱۵- کُمسکی اوتِ اُش بخت او بهریت مَخَن هر دم به اُی چندان که بگریت
یعنی: چون مسکین افتاد و بخت آبرویش را بریخت، هر دم بر او چندانکه بگریست یا بگرید
مخند و او را استهزا مکن...^۱

(۱) شرح و تصحیح مثلثات شیخ اجل سعدی، ص ۱۱۱.